

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ فلسفه

فصلنامه علمی پژوهشی انجمن علمی تاریخ فلسفه

سال نهم، شماره اول، تابستان ۱۳۹۷ [پیاپی ۳۳]

مدیر مسئول: آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای
سردبیر: دکتر حسین کلباسی اشتری
مدیر اجرایی: مهدی سلطانی
ویراستار فارسی: فاطمه محمد
صاحب امتیاز: انجمن علمی تاریخ فلسفه
ناشر: بنیاد حکمت اسلامی صدرا
مترجم انگلیسی: دکتر رؤیا خویی
ویراستار انگلیسی: دکتر علی‌نقی باقرشاهی

اعضای هیئت تحریریه:

حمیدرضا آیت‌اللهی، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی
عبدالرزاق حسامی‌فر، دانشیار فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
نصرالله حکمت، استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی
رضا داوری اردکانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران
محمدتقی راشد محصل، استاد فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تهران
احمد فرامرز قراملکی، استاد فلسفه دانشگاه تهران
حسین کلباسی اشتری، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی
سیدمصطفی محقق داماد، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی
فتح‌الله مجتبایی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران
کریم مجتهدی، استاد فلسفه دانشگاه تهران

نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، روبروی مصلاي بزرگ تهران، مجتمع امام خمینی(ره)، ساختمان شماره ۱۲.

صندوق پستی: ۶۹۱۹ - ۱۵۸۷۵ تلفن: پیگیری مقالات: ۸۸۱۵۳۲۲۱ اشتراک و فروش: ۸۸۱۵۳۵۹۴

مرکز تدوین: ۸۸۱۵۳۴۹۴ نمایر: ۸۸۴۹۳۸۰۳

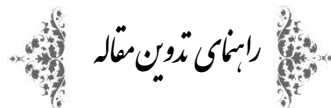
www.hop.mullasadra.org

Email: SIPRIn@mullasadra.org

چاپخانه: نقره آبی

شاپا: ۲۰۰۸-۹۵۸۹

براساس ابلاغیه شماره ۳/۱۸/۵۴۷۳۳ مورخ ۹۲/۴/۱۹ کمیسیون نشریات علمی کشور، فصلنامه تاریخ فلسفه دارای درجه علمی پژوهشی است. این فصلنامه در پایگاه‌های: ISC, Philosopher's Index و noormags نمایه میشود.



- فصلنامه تاریخ فلسفه نخستین نشریه تاریخ فلسفه در ایران است و مقالاتی را منتشر خواهد کرد:
۱. به روش پژوهشی اصیل و بنیادی تألیف شده باشد و حاوی نظریه، نگرش انتقادی، تحلیل تطبیقی یا برداشتی بدیع باشد.
 ۲. مقالات باید در حوزه تاریخ فلسفه و علوم عقلی، مطالعات تطبیقی، ریشه‌شناسی مکاتب و آراء فلسفی، یا سایر موضوعات تخصصی تاریخ فلسفه باشد.
 ۳. فصلنامه تاریخ فلسفه از مقالات برگرفته از آثار پژوهشی و پایان‌نامه‌های تحصیلی، با رعایت استنادات و ضوابط علمی مقرر، استقبال میکند.
 ۴. مطالب منتشر شده در فصلنامه تاریخ فلسفه بیانگر نظر و عقیده نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه نشریه نیست.
 ۵. مقالات برگردان از زبانهای غیر فارسی یا مقالاتی که در جایی دیگر منتشر شده باشند، یا همزمان به نشریه دیگری ارائه شده باشند، بطور کلی مورد بررسی قرار نخواهند گرفت.
 ۶. هیئت تحریریه فصلنامه در پذیرش، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است. همچنین ارسال مقاله به این فصلنامه بمنزله واگذاری حق تجدید چاپ مقالات منتشر شده به فصلنامه نیز هست و فصلنامه حق دارد چنانچه لازم باشد، نسبت به تجدید چاپ این مقالات بزمان فارسی یا هر زبان دیگری اقدام نماید.
 ۷. نویسندگان محترم باید مقالات خود را به آدرس الکترونیکی siprin@mullasadra.org ارسال کنند یا لوح فشرده حاوی فایل مقاله را به همراه نسخه مکتوب مقاله ارائه دهند. لازم است همراه مقاله، نامه‌ی مبنی بر درخواست بررسی و انتشار مقاله که حاوی اطلاعات دقیق: رتبه علمی، محل فعالیت، نشانیهای تماس (آدرس، تلفن، تلفن همراه، نمابر، ایمیل) و مختصری از سابقه فعالیت پژوهشی مؤلف ارائه شود.
 ۸. مقالاتی که به آدرس الکترونیک فصلنامه ارسال میشوند، در بخش «subject» پست الکترونیکی، عبارت «مربوط به فصلنامه تاریخ فلسفه» ذکر گردد.
 ۹. تمامی مقالات باید دارای عنوان، چکیده و واژگان کلیدی (به دو زبان فارسی و انگلیسی)، فصلبندی مناسب، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
 ۱۰. حجم چکیده مقالات حداکثر ۱۵۰ کلمه و اصل مقالات حداکثر ۶۰۰۰ کلمه و در محیط word تایپ شده باشد.

۱۱. مقالات دریافتی بهیچوجه مسترد نخواهد شد.

۱۲. فرایند ارزیابی مقالات دریافتی بشرح ذیل خواهد بود:

- ویراستار علمی ← دو نفر از اساتید متخصص درباره موضوع مقاله ← هیئت تحریریه ← سردبیر.
بدیهی است مقالاتی که در هریک از مراحل فوق بتأیید نرسد، با ملاحظه سردبیر، از دستور کار خارج خواهد شد.
۱۳. پیگیری نتیجه ارزیابی مقالات بر عهده مؤلف (مؤلفان) است.

شیوه ارجاع دهی و ارائه مباحث فرعی تکمیلی:

- هرگونه مطلب توضیحی و تکمیلی که ارتباط مستقیمی با محور مقاله نداشته باشد، باید بصورت پی‌نوشت ارائه شود.
- ارجاعات در فصلنامه تاریخ فلسفه باید بصورت پی‌نوشت با ذکر «نام مؤلف، نام منبع مورد استفاده، شماره صفحه» ارائه شود.
- ذکر مشخصات کامل کتابشناسی منابع، در فهرست منابع ضروری است.
- منابع غیر فارسی به همان زبان اصلی باید قید شوند.



سخن سردبیر ۵

پیشینه ارسطویی و سینیوی مبادی الهیات تمثیلی توماس آکویناس

محمد مهدی گرجیان، مجتبی افشارپور ۷

تحلیل و بررسی تطبیقی سیلان هراکلیتوس، ثبات پارمنیدس و مثل افلاطون

رضا باذلی، مهدی منفرد ۳۳

کانت و تاریخ فلسفه: چشم اندازها و نکته‌ها

مسعود امید ۵۷

جهان‌شناسی محمد بن زکریای رازی

ایرج نیک‌سرشت، رسول جعفریان، عبدالله فرهی ۸۱

نسبت ایزدان و انسان در اندیشه یونانی

عبدالرسول حسینی فر، سجاد چیت فروش ۱۰۳

گونه‌شناسی عقلانیت دو حکیم رازی (تلاقی «عقلگرایی خودبنیاد»

زکریای رازی با «عقلانیت و حیانی» ابوحاتم رازی)

مهدی گنجور ۱۱۹

تحلیل مبانی فلسفی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان

محمد حسین مدد الهی، حسین زمانیها ۱۵۳

بازخوانی و بازاندیشی مختصات دینی و فرهنگی ایرانیان در ادوار تمدنی پیشین، بمنظور نشان دادن ظرفیتهای ناشناخته فکری و عقلی این عرصه، امری است که بتدریج ضرورت آن برای پژوهشگران حوزه فرهنگ - و در اینجا اهالی فلسفه - بیشتر نمود مییابد. قریب به چهار قرن است که شماری از مستشرقان اروپایی با صرف وقت فراوان - و ای بسا اشتیاقی فوقالعاده - به مطالعه تاریخ ایران و فرهنگ آن اهتمام ورزیده‌اند و ای بسا آثاری درخور ستایش نیز در معرفی پیشینه درخشان ادب و هنر و تاریخ و علم و اخلاق این سرزمین پدید آورده‌اند. این کوششها فی‌نفسه ستودنی است و چه بسا زوایایی را به خود ما ایرانیان نشان داده و میدهد که مع‌الأسف قرن‌ها از نظر دور مانده و ارزش آن مغفول واقع شده است. بحث درباره نتایج این پژوهشها و مقاصد و اهداف آنها مجال مستقلى را میطلبد؛ البته که امروز به سنجش دقیق این آثار و مآثر باید توجهی ویژه داشت. اما همینقدر میتوان گفت نگاه شرق‌شناسان در این چهار یا دست‌کم دو قرن اخیر، مسبوق به پیش‌فرضهایی بوده و هست که مانع شناخت آنان از حقیقت فرهنگ شرقی و ایرانی آنچنان که بوده است گردیده و گویی بمانند حجابی ضخیم بر دیدگان شرق‌شناسی عمل کرده و برغم دستاوردهایی درخور تقدیر، آنان را از تقرب به جوهره فرهنگ ریشه‌دار و غنی ایران و ایرانی محروم ساخته است. البته نمیتوان انکار کرد که معدودی از ایشان همانند اسلام‌شناس فقید فرانسوی، هانری کربن، با خودآگاهی نسبت به این آفت شرق‌شناسی تمام همت خود را مصروف رهایی از پیش‌فرضها - و بعضاً قصور در فهم یا سیاست‌بازیها - ی شرق‌شناسان کرده و حتی از اینکه او را مشرق‌بنامند تبری جسته و در عوض خود را با افتخار زائر شرق خوانده است. براستی آفت بزرگ شرق‌شناسی چیست که امثال کربن از آن بیزارى جسته‌اند و سنت دراز دامن و پیکر احتمالاً پر هیبت آن را به چالش میکشد؟

۵



در قرن گذشته میلادی کتاب جنجالی ادوارد سعید در نشان دادن باطن شرق‌شناسی و اهداف و مقاصد سیاسی و بعضاً استعماری آن، واکنشهای بسیاری را برانگیخت و این پرسش مهم را مقابل دیدگان نخبگان و دانش‌پژوهان قرار داد که چگونه غرب میتواند از عرصه‌ی بظاهر علمی و آکادمیک، اینچنین سوء استفاده کرده و برای تحصیل منافع خود تا این حد و اندازه، قدرت تکنیکی و سیاسی خویش را به ساحت علم تحمیل نماید؟ شرح ماجرای اندوهناک غلبه قدرت بر فضیلت و حقیقت و برآمدن سوفیسم و نیست‌انگاری متأخر، بویژه در تجربه مدرن و مدرنیته به زبان گروهی از فیلسوفان و متفکران معاصر آمده است که تکرار آن ضرورت ندارد، لیکن لحاظ آن در مطالعه مجدد میراث مشرق زمین و آگاهی نسبت به تقدیر علم مدرن به گشایش افق‌هایی جدید مدد می‌رساند.

اکنون شرق‌شناسی - و از جمله آن ایران‌شناسی - باید ضمن خودآگاهی به مبادی و مقاصد شرق‌شناسی کلاسیک، در پی تأسیس دانشی متناسب با روح شرق و فرهنگ مشرقی باشد. در قلمرو تاریخ فلسفه و بمنظور احیای حکمت مشرقی ایرانی - که طرح آن دست‌کم هزارسال پیش بدست شیخ الرئیس پی افکنده شده و سپس بدست شیخ اشراق به حکمت خسروانی پیوند زده شد - ابتدا لازم است اسطوره یونان و تجربه یگانه و بی‌همتای آن که بر زبان عده‌ی از مورخان غربی فلسفه جاری است و دیگران نیز بی‌تأمل و توقف آن را بمانند مشهورات تکرار میکنند، مورد نقد جدی قرار گرفته و سهم مشرق زمین در خرد و خردباوری و اقبال به حکمت اصیل، و حیانی و آسمانی مورد بازخوانی قرار گیرد تا روشن شود که پایه‌گذار حکمت نه یونان و یونانیان، بلکه حاملان وحی الهی و مخاطبان شرقی و مشرقی آن بوده‌اند.

به حکم خرد و سرشت سلیم آدمیان، اساس عالم تکوین بر انتخاب طریق کمال و ایصال کائنات به غایات مخصوص خودشان قرار گرفته و این هدفمندی عالم را همه صاحبان خرد درمیابند. از لوازم تصدیق این معنا، تصدیق رسولان و سفیرانی است که با ابلاغ کلام الهی، راه و طریق درست و نزدیکترین آنها به مقصد را به بشر می‌آموزند و او را در این طی طریق مدد می‌رسانند. بدین نحو باور نادرست انحصار فلسفه به یونان و اخلاف غربی آن مورد تردید جدی قرار گرفته، تمهید و ترغیب به گشایش راه را برمی‌انگیزاند و راه برای بازاندیشی درباره منشأ راستین حکمت و خردمحوری هموار می‌سازد. این آغاز مشرقی با تمامیت و پایان فلسفه غربی پیوندی تاریخی و گریزناپذیر دارد.

سردبیر



سال نهم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۷

پیشینه ارسطویی و سینیوی مبادی الهیات تمثیلی توماس آکویناس

محمد مهدی گرجیان^۱، مجتبی افشارپور^۲

چکیده

نظریه الهیات تمثیلی قدیس توماس آکویناس بخصوص با تأکیدی که بر متن کتاب مقدس دارد، از تأثیرگذارترین و پر دامنه‌دارترین نظریات در باب شناخت خدا و تحلیل اسماء و صفات باری تعالی است. تلاش اصلی آکویناس در این بخش مشترک هر دو اثر سترگ وی، یعنی جامع الهیات و جامع در رد گمراهان، بر این است که بتوان صفات کمالی مخلوقات و از جمله انسان بعنوان کاملترین آنها را بر خداوند نیز حمل کرد - البته به روش حمل تمثیلی در مقابل حمل اشتراک معنی و حمل اشتراک لفظ - و بدینصورت به شناختی از اسماء و صفات حق رسید تا در الهیات سلبی قرون وسطی متوقف نشد و البته در دام تشبیه حق به خلق نیز نیفتاد. عنصر اساسی در الهیات تمثیلی آکویناس «قاعده کمالات علت و معلول» است. کمالات معلول از قبل بنحو برتر و عالیت در علت محققند. در آثار آکویناس علاوه بر این عنصر، دو مبدأ دیگر بنام «برهان درجات کمال» و «اصل تقدم علت بر معلول» نیز بچشم میخورد. وی اصرار دارد

۱. استاد گروه فلسفه دانشگاه باقر العلوم (ع): mm.gorjian@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقر العلوم (ع) (نویسنده مسئول): mojafs2@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۶



که این هر سه را به ارسطو و ابن رشد اسناد دهد تا بدینوسیله حمل تمثیلی خود را ریشه‌دار در حکمت ارسطویی معرفی نماید. اما حقیقت این است که ارسطو به هیچکدام از این مواردی که آکویناس ادعا میکند، تصریحی نداشته است، بلکه فوق تام بودن و خیر محض بودن خداوند بدین معنی که آن کمال محض، مفید کمالات سایر اشیاء است، از دستاوردها و نوآوریهای ابن سینا در مباحث الهیات است. سخنان ابن رشد نیز در این زمینه در حقیقت شرح نظریات ابن سیناست هر چند که ابن رشد آنها را در شرح عبارات ارسطو نگاشته است.

کلیدواژه‌ها: الهیات تمثیلی، علیت، کمالات علت و معلول، تقدم علی، موجود فوق تام، آکویناس

* * *

مقدمه

الهیات تمثیلی توماس آکویناس، از مهمترین و پربحثترین و تأثیرگذارترین نظریات مطرح شده در باب شناخت خدا و اسماء و صفات اوست. هر چند ارائه آن بصورت یک نظریه الهیاتی اولین بار در قرون وسطی شکل گرفته، اما امتدادهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و زبان‌شناختیش در عصرهای بعد همیشه بعنوان مبحثی جدی در محافل علمی مطرح بوده و حتی تا زمان ما نیز مخالفان و موافقان را به بحث و چالش کشانده است.

مهمترین گام آکویناس در خداشناسی، الهیات تشبیهی یا الهیات تمثیلی اوست. آکویناس در این مسیر باید صفات کمالی مخلوقات و کاملترین آنها یعنی انسان را پایه شناخت خداوند و کمالات او قرار دهد؛ بگونه‌یی که نه تنها در دام الهیات سلبی حاکم بر فضای الهیاتی قرون وسطی اسیر نگردد، بلکه برخلاف برخی الهیدانان پیشین، صفات ایجابی را به صفات نفیی فرو نکاهد.^(۱) در تبیین آکویناس کمالات انسانی، تنها خدا را بصورت ناقص منعکس میکنند،

۸



تحلیل و بررسی تطبیقی سیلان هراکلیتوس، ثبات پارمنیدس و مثل افلاطون

رضا باذلی^۱، مهدی منفرد^۲

چکیده

وجودشناسی و مسئله هستی اصیل و غیراصیل از یونان باستان تاکنون همواره مورد بحث و بررسی فلاسفه بوده است. در میان فلاسفه یونان، هراکلیتوس، پارمنیدس و افلاطون بجهت نظریات خاصشان از اهمیت خاصی برخوردارند. هراکلیتوس معتقد به سیلان و تغییر دائم اشیاء بود و منکر ثبات در هستی، اما پارمنیدس برخلاف او، منکر تغییر و معتقد به ثبات و تغییرناپذیری هستی بود. این دو نظریه متضاد در نظریه مُثل افلاطون تبلور و ظهور پیدا کرد و او با بهره‌مندی از آن دو نظریه و بکارگیری سیلان دائم هراکلیتوس در جهان محسوسات و ثبات هستی پارمنیدس در عالم مُثل، نظریه اختصاصی خود را سامان داد. نوشتار حاضر مسئله وجود را از منظر این سه فیلسوف، مورد بررسی تطبیقی قرار داده تا هم‌سویی افلاطون با دو فیلسوف سلف خود را روشن و تبیین سازد. با تطبیق وجودشناسی این سه فیلسوف یونانی، روشن شد که میتوان نظریه ثبات پارمنیدس (راه حقیقت) و نظریه وحدت هراکلیتوس

۳۳

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه قم (نویسنده مسئول): rezabazeli@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم؛ mmmonfared86@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۵



را با عالم مُثل افلاطون تطبیق داد و نظریه سیلان هراکلیتوس و راه گمان پارمنیدس با جهان محسوسات افلاطون، هم‌سویی و قرابت دارند.

کلیدواژه‌ها: هراکلیتوس، پارمنیدس، افلاطون، سیلان، هستی ثابت، نظریه مُثل

* * *

مقدمه

وجودشناسی^۱ و شناخت وجود اصیل و حقیقی و تمایز میان آن با وجود غیراصیل و غیرحقیقی از مسائل بسیار مهمی است که قدمتی به قدمت تاریخ فلسفه دارد و از یونان باستان تاکنون فلاسفه در اینبار به بحث و گفتگو نشسته‌اند. فلاسفه یونان همواره درصدد تحقیق و فلسفه‌ورزی درباره حقیقت هستی بوده‌اند که اولاً، وجود و هستی چیست؟ و ثانیاً، وجود اصیل و غیراصیل کدام است؟ هر یک از فلاسفه پاسخی درخور به این مسئله داده و در واقع فلسفه خود را براساس آن بنا نهاده و سامان داده‌اند. در این میان، سه تن از فیلسوفان یونان باستان (هراکلیتوس، پارمنیدس و افلاطون) از اهمیت خاصی برخوردارند. این اهمیت بجهت شخصیت برجسته آنها، فلسفه و آراء وجودشناختی هریک و تأثیرگذاری در فلاسفه پس از خود است. برخی هراکلیتوس را عمیقترین و قویترین فیلسوف پیش‌سقراطی دانسته‌اند.^(۱) پارمنیدس نیز هم بلحاظ عمق اندیشه و هم از حیث شخصیت اصیل و متعالیش مورد احترام و اهمیت فراوان بوده و هست؛ چنانکه افلاطون او را «شخصیتی محترم و حیرت‌آور» توصیف کرده و^(۲) از او با عنوان «پارمنیدس بزرگ» یاد میکند.^(۳) برخی پارمنیدس را پدر ماتریالیست و برخی دیگر پدر ایدئالیست^{۳۴} خوانده‌اند. برخی او را پایه‌گذار واقعی فلسفه و نخستین پایه‌گذار همبستگی میان اندیشه و هستی^(۴) و گروهی دیگر بنیانگذار منطق دانسته‌اند.^(۵)

در اهمیت افلاطون نیز فراوان سخن گفته شده است. عده‌یی او را بنیانگذار فلسفه راستین و نخستین فیلسوف جامع مؤثر بر همه حوزه‌های اندیشه و حقیقت^(۶)، بعضی

1. ontology

کانت و تاریخ فلسفه: چشم اندازها و نکته‌ها

مسعود امید*

چکیده

پرسش از تاریخ فلسفه و دیدگاه‌های فیلسوفان درخصوص آن، از آن جهت اهمیت دارد که مهمترین منبع فلسفه‌ورزی و دانش فلسفه، همانا تاریخ فلسفه است. جریان فلسفه جدید خواه در قالب عقل‌گرایی و خواه تجربه‌گرایی، عموماً بدون اظهار نیاز به تاریخ فلسفه و موضوعیت دادن بدان و بدون منظری تاریخی در باب آن شکل گرفته است؛ مثلاً دکارت برای تدوین فلسفه خویش تنها به ظرفیتهای خود اندیشنده و جهان ممتد نگریست. تجربه‌گرایان نیز با دلو تجربه‌گرایی از چشمه طبیعت آدمی و جهان کیفیات و کمیات به استخراج معرفت پرداختند. اما نزد کانت، هر چند آغازگاه کتاب *نقد عقل محض* تمرکز بر امکانات شناختاری سوژه است، ولی پایان بخش آن، عنوان تاریخ عقل محض میباشد. حتی مطلع و برخی مضامین *تمهیدات* وی مشتمل بر چشم‌اندازها و نکته‌هایی در باب تاریخ فلسفه است. بنابراین میتوان گفت که وی نیم‌نگاهی به جریان تاریخ فلسفه نیز داشته است و حتی تدوین و تثبیت فلسفه خود را وامدار فهم ماهیت و تاریخ متافیزیک و علوم و درسها و عبرتهای آن میدانسته است. کانت دریافت که بدون نگرستن به تاریخ متافیزیک و دیگر علوم فلسفی و تجربی، درک ماهیت فلسفه و

۵۷

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز؛ masoud_omid1345@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۷



نیز انکشاف و اکتشاف فلسفی مقدور نیست. ظهور نظریه سوژه و کشف ماهیت استعلایی آن بدون لحاظ تاریخ فلسفه و علوم و داشتن منظری تاریخی در باب معارف نظام‌مند آدمی، مقدور نبود. البته نزد کانت با تاریخ فلسفه فی‌نفسه سروکار نداریم، بلکه با تاریخ فلسفه‌شناسی سروکار داریم. بعلاوه، در همین حد هم نسبت تاریخ فلسفه‌شناسی یا منظر تاریخی به تعریف و تحدید و تعیین سوژه، از نوع معرفت‌زای تقویمی نیست، بلکه می‌تواند از سنخ کارکردی تنظیمی باشد. تاریخ فلسفه‌شناسی می‌تواند در حکم یک اصل راهنما برای فهم و کار فلسفی باشد؛ می‌تواند نشانه‌ها و ردپای سوژه را نشان دهد ولی نمی‌تواند فی‌نفسه عهده‌دار تعریف یا تکوین آن باشد. این امر به این مبنا برمیگردد که سوژه کانتی دارای وجه تاریخی است، اما نه آنکه تاریخ‌مند باشد. به بیان دیگر سوژه، تاریخ‌شناس و منظر‌دار و تاریخ‌بند است، ولی نه تاریخ‌مند. تاریخ فلسفه، شرط وقوعی سوژه است و نه شرط استعلایی آن. شرایط استعلایی سوژه، درونی است و در تعریف آن گنجانیده شده است و نه آنکه بیرونی و تاریخی و عارض بر آن باشند.

این نوشتار متکفل پرسش از تأملات کانتی در باب تاریخ فلسفه است تا شاید از این طریق این وجه مهجور و مسکوت اندیشه این فیلسوف تا حدی مکشوف گردد. از اینرو این نوشتار به مسائلی از قبیل معنا و تعریف تاریخ فلسفه، تاریخ فلسفه‌گرایی، پایان تاریخ فلسفه، تمایز و تشابه با تاریخ علم، تقسیم‌بندی تاریخ فلسفه، نسبت فلسفه و تاریخ فلسفه، رابطه فلسفه تاریخ و تاریخ فلسفه و... از نظر وی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ فلسفه، کانت، ذهنیت نسبت به تاریخ فلسفه، سوژه و تاریخ عقل، معنا و تعریف، اقسام و ابعاد تاریخ فلسفه

۵۸

* * *

مقدمه

امروزه کانت‌پژوهی در جهان و ایران کم‌کم و بتدریج معطوف به مسئله فلسفه



سال نهم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۷

جهان‌شناسی محمد بن زکریای رازی

ایرج نیک‌سرشت^۱، رسول جعفریان^۲، عبدالله فرهی^۳

چکیده

رازی در جستجوی گوهر هستی با گرایشی پیشینی‌انگار به جواهر پنجگانه باری (خالق)، نفس ناطقه، هیولا (ماده)، زمان مطلق (دهر) و مکان مطلق (خلاء) اعتقاد داشت. او در تبیین فرایند خلقت بواسطه چهار قدیم در کنار خداوند، با پیش کشیدن نقش جهل نفس در تمایل به ماده تعلق اراده الهی را بر امر خلقت توجیه نمود و اثبات کرد که آفرینش جهان به اراده است نه به طبع. به باور وی، این تنها انسان است که میتواند بمدد فلسفه بواسطه عقل دوباره نفس را از آلام و آفات ماده رهایی بخشد و به سعادت و فلاح بازرساند؛ ولی با این تفاوت که دیگر نفس به ماده میلی پیدا نخواهد کرد. رازی قائل به امکان فساد و تغییر در اجسام و در نتیجه، جهان خلقت بود؛ حتی اگر این جسم گوهری زمینی یا گوهری فلکی باشد. او اجسام را متشکل از دو جوهر هیولا و خلاء می‌شمرد و معتقد بود که جواهر دارای حجم و ازلی هستند. بر همین اساس، وی به ترکیب و بی‌نهایت بودن ذرات باور داشت و منکر ابداع و خلق از عدم بود. کیفیات عناصر اربعه و افلاک سماوی از قبیل

۸۱

۱. استادیار دانشگاه تهران؛ nikseresht@ut.ac.ir

۲. استاد دانشگاه تهران؛ ras_jafarian@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)؛ a.farahi@mazaheb.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۷/۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۷



سبکی و سنگینی، روشنی و تاریکی، نرمی و سفتی و مانند آن هم از نگاه وی، ناشی از میزان حجم و شمار اجزاء خلّائی بود که در میان جواهر هیولا نفوذ میکرد. در ضمن، او به مرکزیت و سکونت زمین اعتقاد داشت و فلک و بتبع آن خورشید و دیگر کواکب را بواسطه توازن اجزاء هیولا و خلّاء درون آنها دارای حرکتی دورانی میدانست. رازی جهان را حادث و وجود جهانهایی دیگر را هم ممکن میشمرد. او خلّاء و ملّاء را در قالب مفهوم مکان کلی بیکرانه‌یی که وابسته به جهان نیست، توضیح میداد و ورای آن را هم فضا معرفی میکرد.

کلیدواژه‌ها: محمد بن زکریای رازی، جهان‌شناسی، قدمای خمسه، پیشینی‌انگاری

* * *

مدخل

بسیاری از پژوهشگران همواره تلاش کرده‌اند تا اصالت علم اسلامی را بویژه در میانه علم یونانی و علم جدید غربی مورد بحث و مناقشه قرار دهند. شاید یکی از مهمترین پژوهشها در این زمینه مقاله‌یی متعلق به پینس با عنوان «اصالت علم اسلامی در چه بود؟» باشد. او در این پژوهش به سه رهیافت اساسی دانشمندان مسلمان درباره نظریه طبیعی اشاره کرده است: (۱) گرایش فیلسوفان مشائی (شامل دانشمندانی همچون فارابی، ابن رشد و با اندکی تسامح ابن سینا) که گرایش غالب بود. (۲) گرایش پیشینی‌انگاران (با تأکید بر آراء محمد بن زکریای رازی، ابوالبرکات بغدادی و فخرالدین رازی). (۳) گرایش ریاضیدانان (با اشاره به اندیشه‌های ابن هیثم، بیرونی و خازنی). باعتقاد او، حاکمیت طبیعیدانان ارسطویی و عدم توانایی مسلمانان ۸۲ در ارائه الگویی جایگزین را بیش از هر چیز بایستی در عدم توانایی دانشمندان مسلمان در صورت ریاضی بخشیدن به مفاهیم پیشینی از زمان و مکان جستجو کرد؛ امری که هیچگاه در جهان اسلام تحقق نیافت، ولی در غرب موجب پیدایش فیزیک گاليله - نیوتنی شد.^(۱) با توجه به محوریت رازی در این رهیافت پیشینی‌انگاران که با حساب و هندسه میانه خوبی نداشت و عدم انجام کاری مستقل درباره جهان‌شناسی او، ضرورت پرداختن هرچه بیشتر به آراء این اندیشمند مسلمان بیش



نسبت ایزدان و انسان در اندیشه یونانی

عبدالرسول حسنی فر^۱، سجاد چیت فروش^۲

چکیده

رفتار و کنش انسان در هر دوره بطور مستقیم متأثر از نگاه هستی‌شناسانه و مبانی فکری و اعتقادی آن دوره می‌باشد؛ به طوری که برای فهم رفتار و کنش انسان و چرایی آن در یک دوره، باید به شناخت مبانی هستی‌شناسی و معرفتی آن دوره پرداخت. یکی از این مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه که در فهم رفتار و کنش انسان در هر دوره ضروری مینماید نوع نگاه به هستی و خداست که بطور مستقیم بر رفتار انسان در جامعه تأثیر دارد.

با توجه به ضرورت شناخت بین فرهنگی در دوره معاصر و تأثیر و رابطه عمیقی که بین یونانیان و ایرانیان وجود داشته است، شناخت مبانی فکری و رفتاری یونانیان میتواند در بررسی این رابطه فرهنگی نقش کلیدی داشته باشد. بر این اساس، نوشتار حاضر در جهت شناخت مبانی فکری و رفتاری یونانیان به بررسی نوع نگاه هستی‌شناسانه و مبانی فکری آنها و بطور خاص نگاه یونانیان به خدا و نفس و تأثیر این نوع نگاه در رفتار و کنش انسان یونانی پرداخته است و بر این مبنا

۱۰۳

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)؛ hasanifar@lihu.usb.ac.ir؛

۲. استادیار گروه معارف سیاسی اسلام دانشگاه جامع امام حسین (ع)؛ sajjadchitfroush65@yahoo.com؛

تاریخ تأیید: ۹۷/۲/۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۸



سه اندیشمند دوره یونانی یعنی هومر، سقراط و افلاطون با روش تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد نگاه یونانیان به خدا با تأثیر اندیشمندان هر دوره متفاوت بوده، بطوری که نگاه هومر، سقراط و افلاطون از جهتی از همدیگر قابل تفکیک است. در نگاه اسطوره‌یی هومری، خدایان بسان قهرمانان بشری دارای صفات انسانی و در معامله با انسان هستند، اما در نگاه سقراط، خدا موجودی است که بدنبال هدایت و راهنمایی انسانها بوده و از طریق دایمونها با مردم ارتباط دارد. در تفکر افلاطون که تکثر خدایان بسمت وحدت می‌گراید، خدا بعنوان ایده خیر، موجودی متعالی است که سرنوشت و مبنای قانونگذاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: یونان، هومر، سقراط، افلاطون، خدا، انسان

* * *

مقدمه

تصور انسانها از خدا و رابطه انسان با او، از جمله مسائلی است که از دیرباز ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. بر این اساس، برای شناخت تفکر یونانی بسبب ضرورت رابطه تاریخی ایرانیان و یونانیان، قبل از هر چیز باید به شناخت یونانیان از خدا و نوع رابطه با انسان پرداخت.

این تصور در تفکر یونانی همیشه یکسان نبوده و در دوره‌های مختلف و از منظر متفکران مختلف، متفاوت بوده است به طوری که در مورد خدا و رابطه انسان با او از ۱۰۴ منظر هومر و افلاطون تفاوت‌های بارزی وجود دارد. نوشتار حاضر با تمرکز بر این مسئله، به بررسی نوع نگاه یونانیان باستان به خدا و رابطه انسان با او پرداخته است.

بر این اساس به بررسی سیر تاریخی تفکر یونانی در باب خدا و رابطه آن با رفتارهای انسانی پرداخته شده است و برای فهم این مسئله، سه متفکر یونان کلاسیک یعنی هومر، سقراط و افلاطون مورد توجه قرار گرفته و دیدگاه آنها در



کونه‌شناسی عقلانیت دو حکیم رازی

تلاقی «عقلگرایی خودبنیاد» زکریای رازی با «عقلانیت وحیانی» ابوحاتم رازی

مهدی گنجور*

چکیده

نسبت «خردورزی فلسفی» و «دینداری وحی‌باور» یا بتعبیری، گستره و کارکرد عقل در نسبت با وحی و سهم آن در هدایت و سعادت انسان، همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های اندیشمندان مسلمان بوده است. نوشتار حاضر با رویکردی مسئله‌محور و روش توصیفی - تحلیلی، با بررسی دو سنخ متفاوت از اندیشه‌ورزی فلسفی و دینی دو حکیم ایرانی محمد بن زکریای رازی (م. ۳۱۳ هـ. ق.) و ابوحاتم عبدالرحمن رازی (م. ۳۲۲ هـ. ق.)، به تبیین نحوه تلاقی دو جریان فکر فلسفی و اندیشه کلامی در قرن چهارم هجری پرداخته است. اهمیت این پژوهش از آنروست که در تناظر و گفت‌وگو نزع‌گونه این دو سنخ از اندیشه‌ورزی، رابطه بین عقل و وحی و نیازهای متقابل فلسفه و دین به هم بهتر آشکار میشود.

۱۱۹

گونه‌شناسی عقلانیت این دو اندیشمند و تبیین آراء و مواضع آنها در مسئله عقل و وحی، تساوی و عدم تساوی عقل در میان انسانها و سهم خردورزی در سعادت‌شناسی این دو حکیم رازی، از مهمترین مسائل و یافته‌های پژوهش حاضر محسوب میشود.

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان؛ m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱۵



کلیدواژه‌ها: عقل‌گرایی خودبنیاد، عقلانیت وحیانی، محمد بن زکریای رازی، ابوحاتم رازی، سعادت

* * *

مقدمه

ماجرای تقابل عقلانیت فلسفی با خردورزی دینی در جهان اسلام، پیوسته اما کمابیش و با شدت و ضعف مطرح بوده است. این ماجرا گاهی معلول تعصبات دینی اصحاب نقل و گاهی ناشی از افراط و غرور ارباب عقل بوده است؛ به طوری که در برابر یکدیگر موضع گرفته و راه هرگونه صلح و آشتی و گفتمان مسالمت‌آمیز را مسدود شمرده‌اند. در این میان، برخی از اندیشمندان مسلمان در باب عقل‌گرایی فلسفی، شیوه افراط را پیش گرفته و بسان معتزلیان از «شریعت عقل» سخن به میان آوردند. محمد بن زکریای رازی از جمله کسانی است که در این راه گام برداشت و با ابراز سخنان تند و افراط‌آمیز در باب عقل و فلسفه، از حقایق دینی فاصله گرفت.^(۱)

کتابی با عنوان مخاریق الانبیاء (نیرنگهای پیامبران!) به محمدبن زکریا منسوب است^(۲) که در آن به ردّ مسئله نبوت و معجزات پیامبران الهی پرداخته است. اما از آنجا که با تضعیف آموزه کلامی نبوت، اصل اعتقادی امامت نیز متزلزل میشود، دانشمندان و متکلمان اسماعیلی بیش از همه درصدد ردّ و نقض زکریای رازی برآمدند؛ از جمله ابوحاتم عبدالرحمن رازی، همشهری و معاصر محمدبن زکریا، در مباحثات فلسفی - کلامی خود با او در کتاب اعلام النبوة به نقد دیدگاه وی پرداخت.^(۳)

این گفتمان نزاع‌گونه میان دو اندیشمند رازی از آن جهت حائز اهمیت است که ۱۲۰ نوع برخورد و کیفیت تلاقی دو جریان «عقلانیت خودبنیاد» و «خردورزی وحیانی» را در قرن چهارم هجری به روشنی آشکار می‌سازد. نظر به این ضرورت و با توجه به خلاء معرفتی موجود، نوشتار حاضر با رویکردی مسئله‌محور، به بررسی تطبیقی آراء این دو اندیشمند هم‌عصر و هم‌وطن پیرامون عقل، کارایی و قلمرو آن می‌پردازد. تبیین مهمترین آراء و مواضع این دو حکیم ایرانی درباره خردورزی و



تحلیل مبانی فلسفی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان

محمدحسین مددالهی^۱، حسین زمانیه^۲

چکیده

یونانیان از مدتها پیش از ظهور تالس در قرن ششم قبل از میلاد، با فرهنگ مصر آشنایی نزدیک داشته و از دانش آنها بخصوص در حوزه ریاضیات بهره فراوان برده‌اند. در حوزه فلسفه نیز مطالعات اخیر نشان می‌دهد که تالس از نزدیک با تفکر مصر باستان آشنا بوده و در مباحث فلسفی خود متأثر از اندیشه‌های مصریان باستان بوده است. در تفکر مصریان باستان برغم بهره‌گیری از اسطوره‌ها برای تحلیل و تبیین حقایق جهان هستی، رگه‌هایی از تفکر فلسفی به معنی خاص آن نیز دیده می‌شود. در تفکر مصر باستان در مباحثی همچون هستی‌شناسی، سیاست و جامعه و انسان‌شناسی رگه‌هایی از تفکر ناب فلسفی مشاهده می‌شود؛ تفکری که بر محور مفهوم عمیق و ذو ابعاد «مآت» شکل می‌گیرد. مات در عرصه هستی‌شناسی بمعنای نظم، در عرصه سیاست و جامعه بمعنای عدالت و در عرصه انسان‌شناسی بمعنای راستی و درستی است. در عرصه انسان‌شناسی بطور خاص مصریان باستان بر این عقیده‌اند که وجود انسان دارای ابعاد و مراتب نه‌گانه‌یی است که در بین این ابعاد و مراتب نوعی وحدت حاکم است. آنچه باعث ظهور تام این مراتب و بخصوص آخرین

۱۵۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد؛ mytkod@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)؛ zamaniha@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۷



مرتبۀ آن یعنی تفکر و اندیشه و بتبع آن جاودانگی انسان است، تبعیت از مآت یا قوانین حاکم بر نظام هستی است. بدین شکل، ایشان بین انسان‌شناسی و هستی‌شناسی خود ارتباطی نزدیک ایجاد میکنند.

کلیدواژها: فلسفه مصر باستان، فلسفه یونان، هستی‌شناسی، مآت، انسان‌شناسی

* * *

مقدمه

امروزه بیشتر چنین گمان میشود که سرچشمه فلسفه بمعنای نوعی نگرش علمی و عقلانی به پدیده‌ها در مقابل نگرش اسطوره‌یی و رازآمیز، یونان باستان است. فلسفه یونان باستان در حدود شش قرن پیش از میلاد در ایونیا^۱ در سواحل آسیای صغیر که در آن روزگار بخشی از مستعمرات یونان بود، ظهور کرد.^(۱) فلسفه یونان در قرن چهارم پیش از میلاد به پیشرفتهای چشمگیری دست یافت. این دوره با حضور سقراط، افلاطون و ارسطو دوره شکوفایی فلسفه یونان، بشمار میرود.^(۲) نقش این دوره در سیر علمی جهان بگونه‌یی است که امروزه نیز آثار آن در شرق و غرب بویژه در حوزه فلسفه، مشاهده میشود. عموماً فلسفه یونان با تفاسیر مذکور، اولین فلسفه در تاریخ بشر بشمار میرود، لکن تمدن یونان باستان، اولین تمدن بزرگ بشری نیست و از آنجا که فلسفه و عقلانیت ارتباطی تنگاتنگ با تمدن دارد و هیچ تمدن بزرگی بدون پشتوانه‌های عقلی و فلسفی شکل نمیگیرد، میتوان ادعا کرد که فلسفه یونان باستان اولین فلسفه نیست و پیش از یونان ما با رگه‌هایی از تفکر فلسفی در تمدنهای پیشین از جمله تمدن مصر باستان مواجهیم. البته این صرفاً یک ادعای بی‌پایه نیست، بلکه برخی مطالعات تاریخی که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد، مؤید این مطلب است.

یکی از تمدنهای بزرگ پیش از یونان باستان، تمدن مصر باستان است. این تمدن در

1. Ionia

particularly the last grade called thought, and, thus, Man's eternity, is following *ma'at* or the laws governing the order of being. Accordingly, they establish a tight relationship between their ontology and anthropology.

Key Terms

ancient Egyptian philosophy
ontology
anthropology

Greek philosophy
ma'at

An Analysis of the Philosophical Principles of Anthropology in Ancient Egyptian Philosophy

Mohammad Hossein Madad Elahi¹ and Hossein Zamaniha²

The Greeks were familiar with Egyptian culture long before Thales in the 6th century BC and greatly benefitted from their teachings particularly in the field of mathematics. Recent studies in the realm of philosophy also indicate that Thales had a thorough knowledge of ancient Egyptian philosophy and was influenced by it in developing his own philosophical views. In ancient Egyptian philosophy, in spite of resorting to myths in order to analyze and explain the truths of the world, there are also some traces of philosophical thought in its particular sense. For example, there are some traces of pure philosophical thought in the realms of ontology, politics, sociology, and anthropology. This kind of philosophical thought is formed based on the profound and multi-dimensional concept of *ma'at*. This word means order in the field of ontology, justice in the field of politics and sociology, and honesty in the field of anthropology. Within the domain of anthropology, ancient Egyptians specifically believed that Man's existence has nine grades and dimensions which enjoy a kind of unity among themselves. What has led to the final emergence of such grades,

15

-
1. MA student of Islamic philosophy and wisdom, Shahed University, Tehran, Iran, mytkod@gmail.com
 2. Assistant Professor, Islamic Philosophy and Wisdom Department (corresponding author), Shahed University, Tehran, Iran, zamaniha@gmail.com

Typology of Rationality in Two Philosophers: Confluence of Zakariya al-Razi's Autonomous Rationality and Abu Hatam al-Razi's Revealed Rationality

*Mahdi Ganjvar**

The relationship between “philosophical rationality” and “revelation-oriented religiosity” or, in a sense, the domain and functions of reason in comparison to revelation and its role in guiding human beings and leading them toward happiness has always been one of the most important issues occupying the minds of Muslim thinkers. Following a problem-centered and descriptive-analytic method, the present paper examines two different methods of philosophical and religious rationalities practiced by two Iranian philosophers, Muhammad Ibn Zakariya al-Razi (died in 313 AH) and Abu Hatam Abdul Rahman Razi (died in 322 AH). It also explains the quality of the confluence of the two philosophical and *kalam*i trends of thinking with each other in the 4th Hijri century. The significance of this study lies in the fact that it clearly infers the relationship between reason, revelation, and mutual needs of philosophy and religion for each other from the confrontational debates between these two methods of rationality. The most important findings of this study are related to the typology of the rationality of these two thinkers and their standpoints regarding the problem of reason and revelation, equality and inequality of reason among people, and the role of rationality in their views of happiness.

14

Key Terms

autonomous rationality
Muhammad Ibn Zakariya al-Razi
happiness

revealed rationality
Abu Hatam al-Razi

* Assistant Professor, Islamic Philosophy and *Kalam* Department, University of Isfahan, Isfahan, Iran, m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir



In Homer's mythical view, Gods are like human heroes with human attributes and in transaction with human beings. However, in Socrates's eye, God is a being who guides human beings and communicates with them through demons. Finally, in Plato's philosophy, where polytheism moves toward monotheism, God, as the Idea of Good, is a transcendent Being who determines Man's destiny and promulgates laws for their individual and social lives.

Key Terms

Greece
Socrates
God

Homer
Plato
Man

The Relationship Between Gods and Man in Greek Philosophy

Abdolrasool Hasanifar¹ and Sajjad Chitforush²

Man's behaviors and acts in each period are directly influenced by the ontological views and philosophical and religious principles of that period. Therefore, in order to understand the nature of such behaviors and acts, one might initially learn about the dominant ontological and epistemological principles of the time. One of such principles which is necessary for understanding human behavior and acts in each period pertains to the prevailing view of being and God, which directly affects one's conduct in society. Given the necessity of cross-cultural knowledge in the contemporary era, the profound relationship between the Greeks and Iranians, and its effects on different aspects of their thoughts, the knowledge of the Greeks' philosophical and behavioral principles could play a key role in the study of this cultural relationship. Accordingly, the present paper investigates the ontological views of the Greeks, their philosophical principles and, particularly, their views of God and the soul and the effect of such views on their behaviors and acts. In doing so, the authors have examined the ideas of three thinkers of the Greek era, namely, Homer, Socrates, and Plato, following an interpretive method. The results of this study indicate that the Greeks' view of God in each period changed under the influence of the views of the thinkers of the time. In fact, Homer, Socrates, and Plato held distinct ideas in this regard.

12

1. Assistant Professor, Social Sciences Department (corresponding author), University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran, hasanifar@lihu.usb.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Islamic Political Teaching, Imam Hussein University, Tehran, Iran, sajjadchitfroush65@yahoo.com



acknowledged the centrality and immobility of the Earth and believed that heaven and, following it, the Sun, and other stars have a spinning motion through the balance of the components of the *hyle* and the vacuum within them. He considered the world to have been originated and agreed with the possibility of existence of other worlds. Finally, Razi explained vacuum and plenum in the mould of the concept of an infinite universal place which is independent of the world and also introduced beyond this place as space.

Key Terms

Mohammad Ibn Zakariya Razi
five-fold pre-eternals

cosmology
apriorism

Cosmology of Muhammad Ibn Zakariya al-Razi

Iraj Nikseresht¹, Rasool Jafarian², and Abdullah Farrahi³

In his search for the essence of being, following an aprioristic approach, Razi believed in the five-fold substances of Necessary Being (Creator), rational soul, *hyle* (matter), absolute time (perpetual duration), and absolute place (vacuum). When explaining the process of creation through the four pre-eternal things alongside God, he justified the role of God's Will in the process of creation by highlighting the role of the soul's ignorance in its tendency for matter. He also demonstrated that the world was created at God's will and not by nature. In his view, it is only Man who can liberate the soul from the pains and calamities of matter through the mediation of the intellect and lead it towards happiness and salvation. However, the difference is that the soul will not have any desire for matter. Razi believed in the possibility of corruption and change in bodies and, as a result, in the world of creation, even if the bodies are of an earthly or heavenly nature. He maintained that bodies consist of *hyle* and vacuum and emphasized that substances enjoy volume and are pre-eternal. Accordingly, he agreed that particles are infinite in number and composite in nature and disagreed with creation out of nothing. In his view, the qualities of four-fold elements and heavenly spheres, such as lightness and heaviness, brightness and darkness, and softness and hardness, depend on the mass and number of the vacuum-like components that penetrated the substances of *hyle*. At the same time, Razi

10

-
1. Assistant Professor, University of Tehran, Tehran, Iran, nikseresht@ut.ac.ir
 2. Professor at the University of Tehran, Tehran, Iran, ras_jafarian@yahoo.com
 3. Assistant Professor (corresponding author), University of Islamic Denominations, Tehran, Iran, a.farahi@mazaheb.ac.ir



history of metaphysics and other philosophical and empirical sciences. The rise of subject and its transcendental nature would have also been impossible without considering the history of philosophy and sciences and following a historical approach regarding systematic human sciences. However, Kant did not deal with the history of philosophy by itself; rather, he focused on the history of philosophical studies. Moreover, even at this point, the relation of the history of philosophical studies or a historical approach to the definition, restriction, and specification of subject is not of a constitutive knowledge-producing type; rather, it can be of a regulatory functional type. The history of philosophical studies could function as a guiding principle for philosophical understanding and work and highlight the signs and traces of the subject. Nevertheless, it cannot, by itself, define or create the subject, for Kantian subject has a historical aspect but is not a historical entity. In other words, the subject is a historian, perspectivist, and history-bound but is not of a historical nature. The history of philosophy is the occurrence condition of the subject and not its transcendental condition. The transcendental conditions of the subject are internal and included in its definition rather than being external, historical, and accidental. The present paper examines Kantian views of the history of philosophy in order to reveal this neglected and hidden aspect of his philosophy. In doing so, it explores some problems such as the meaning and definition of history of philosophy, history of interest in philosophy, end of history of philosophy, difference and similarity between history of philosophy and history of science, classification of history of philosophy, the relationship between philosophy and history of philosophy, the relationship between the philosophy of history and history of philosophy, and the like from Kant's point of view.

9

Key Terms

history of philosophy
 mentality of history of philosophy
 meaning and definition of history of philosophy
 types and dimensions of history of philosophy

Kant
 subject and history of reason



Kant and History of Philosophy: Perspectives and Main Points

Masoud Omid*

Investigating the history of philosophy and philosophers' views of it are of great significance because the most important source of philosophy and philosophizing is the same field of the history of philosophy. The trend of modern philosophy, whether in the mould of rationalism or empiricism, has generally been developed without acknowledging the need for history of philosophy, without making it the center of discussion, and without having a particular historical perspective in this respect. For example, in order to develop his philosophy, Descartes merely focused on the thinker's capacity and the endless world. Empiricists have also tried to have a share of the knowledge of human nature and the world of qualities and quantities through experimentation. However, when it comes to Kant, at the beginning of his book, *Critique of Pure Reason*, he focuses on the possibilities of human knowledge, while he finishes this work with a section entitled "History of Pure Reason". Even the opening section and some of his words in his *Prolegomena to any Future Metaphysics* reflect certain perspectives and points concerning the history of philosophy. Therefore, it can be said that he was, to some extent, interested in the history of philosophy and even believed that he owed the development and consolidation of his philosophy to perceiving the nature and history of metaphysics and the related sciences and teachings. Kant found out that it would be impossible to understand the nature of philosophy or conduct philosophical inquiries and discoveries without first studying the

8

* Associate Professor, Philosophy Department, University of Tabriz, Tabriz, Iran, masoud_omid1345@yahoo.com



A Comparative Analysis of Heraclitus' Flux, Parmenides' Stability, and Plato's Ideas

Reza Bazeli¹ and Mahdi Monfared²

The issue of ontology and the problem of authentic and unauthentic types of being have always been debated by philosophers since the time of ancient Greece until now. Among Greek philosophers, Heraclitus, Parmenides, and Plato enjoy particular significance because of their particular theories. Heraclitus believed in flux and everlasting change of things and denied stability in being. By contrast, Parmenides denied change and believed in stability and unchangability in being. These two opposite theories were later reformulated in Plato's theory of Ideas. He developed his particular theory by benefitting from these two theories and employed Heraclitus' continuous flux in the world of sensibles and Parmenides' stability of being in the world of Ideas. The present paper comparatively examines the problem of existence from the viewpoint of these three philosophers in order to clarify Plato's agreement with his two predecessors. A comparison of the ontological views of these three Greek philosophers revealed that Parmenides' theory of stability (way of truth) and Heraclitus' theory of unity can be matched with Plato's world of Ideas. Moreover, the writers conclude that Heraclitus' theory of flux and Parmenides' ways of inquiry are compatible with Plato's world of sensibles.

Key Terms

Heraclitus

Plato

fixed being

Parmenides

flux

theory of Ideas

1. PhD candidate of comparative philosophy (corresponding author), University of Qom, Qom, Iran, rezabazeli@gmail.com
2. Assistant Professor, Islamic Philosophy and *Kalam* Department, University of Qom, Qom, Iran, mmonfared86@gmail.com

However, the truth is that Aristotle never made any explicit reference to any of the claims made by Aquinas. Rather, the idea of God's being above perfection and pure good, in the sense that Pure Perfection embodies all perfections of finite things, is among Ibn Sina's achievements and innovations in theological discussions. In fact, Ibn Rushd's words in this regard explain Ibn Sina's theories although he wrote them in his commentaries on Aristotle's words.

Key Terms

analogical theology
perfections of cause and effect
A Beyond-Perfection Being

causality
causal priority
Aquinas



Aristotelian and Avicennan Background of the Principles of Analogical Theology of Thomas Aquinas

Mohammad Mahdi Gorjian¹ and Mojtaba Afsharpour²

Given its emphasis upon the text of the Holy Scripture, Thomas Aquinas's theory of analogical theology is one of the most influential and multi-faceted theories regarding the knowledge of God and analysis of His names and attributes. Aquinas's main purpose in discussing this issue in both of his great works, *Summa Theologia* and *Summa Contra Gentiles*, was to predicate the perfectional attributes of all creatures, including human beings as the most perfect of them, on God. He believed that this is possible by employing an analogical method of predication as opposed to equivocation and unequivocation. In this way, he attained a knowledge of the names and attributes of the Truth that enabled him to leave the negative theology of the Middle Ages behind and, in this way, avoid the trap of assimilating the Truth to the created. The essential element of Aquinas's analogical theology is the "principle of the perfections of cause and effect". The perfections of effect have an apriori supreme presence in the cause. There are two other principles in his works called the "argument of degrees of perfection" and the "principle of the priority of cause to effect". He insists on attributing all these three principles to Aristotle and Ibn Rushd in order to introduce his own analogical predication as being rooted in Aristotle's philosophy.

5

-
1. Professor, Philosophy Department, Baqir al-Olum University, Qom, Iran, mm.gorjian@yahoo.com
 2. PhD candidate of Islamic philosophy (corresponding author), Baqir al-Olum University, Qom, Iran, mojafs2@yahoo.com

Contents

Aristotelian and Avicennan Background of the Principles of Analogical Theology of Thomas Aquinas

Mohammad Mahdi Gorjian and Mojtaba Afsharpour 5

A Comparative Analysis of Heraclitus' Flux, Parmenides' Stability, and Plato's Ideas

Reza Bazeli and Mahdi Monfared 7

Kant and History of Philosophy: Perspectives and Main Points

Masoud Omid 8

Cosmology of Muhammad Ibn Zakariya al-Razi

Iraj Nikseresht, Rasool Jafarian, and Abdullah Farrahi 10

The Relationship Between Gods and Man in Greek Philosophy

Abdolrasool Hasanifar and Sajjad Chitforush 12

Typology of Rationality in Two Philosophers: Confluence of Zakariya al-Razi's Autonomous Rationality and Abu Hatam al-Razi's Revealed Rationality

Mahdi Ganjvar 14

An Analysis of the Philosophical Principles of Anthropology in Ancient Egyptian Philosophy

Mohammad Hossein Madad Elahi and Hossein Zamaniha 15



❧ *He is the Wise, the Omniscient* ❧

History of Philosophy

Journal of the International Society of the History of Philosophy



Volume 9, Number 1, Issue 33, September 2018

Publisher: Sadra Islamic Philosophy Research Institute

Director: Professor Seyyed Mohammed Khamenei

Editor-in-chief: Professor Hossein Kalbasi Ashtari

Administrative Manager: Jaleh Shamsollahi

Editorial Board:

Prof. Karim Mojtabedi, *University of Tehran*

Prof. Fathollah Mojtabaei, *University of Tehran*

Prof. Reza Dawari Ardakani, *University of Tehran*

Prof. Nasrullah Hekmat, *Shahid Beheshti University*

Prof. Ahad Faramarz Qaramaleki, *University of Tehran*

Prof. Hamidreza Ayatollahy, *Allameh Tabataba'i University*

Prof. Hossein Kalbasi Ashtari, *Allameh Tabataba'i University*

Prof. Mohammed Taqi Rashed Mohassel, *University of Tehran*

Prof. Seyyed Mostafa Mohaqqiq Damad, *Shahid Beheshti University*

Prof. Abdurrazzaq Hesamifar, *Imam Khomeini International University*

English Translator: *Dr. Roya Khoii*

English Editor: *Dr. Ali Naqi Baqershahi*

Persian Editor: *Fatemeh Mohammad*

Address: Building #12, Sadra Islamic Philosophy Research Institute, Imam Khomeini Complex, Resalat Highway, Tehran, Iran.

P.O. Box: 15875, 6919

Telephone: (+98 21) 88153210, 88153594 **Fax:** (+98 21) 88493803

Email: SIPRIn@mullasadra.org

Site: www.mullasadra.org

hop.mullasadra.org

ISSN: 2008-9589

According to certificate Number 3/18/54733 issued on July 10, 2013 by the Ministry of Science, Research and Technology, the Quarterly of *History of Philosophy* has a Scientific-research degree.

It is indexed in the following centers: Islamic World Science Citation Center (ISC), Philosopher's Index